

رضاخان قزاق‌ها را به قمه‌زنی وا می‌داشت

۴ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۲

رئیس موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در این گفت‌وگو مواردی از جمله «آغاز عزاداری با آل‌بویه، سادات‌بودن خاندان صفویه، بازپس‌گیری «گنجه» در روز عاشورا، اعتقاد واقعی قاجاریه به عزاداری، اجبار رضاخان به قمه‌زنی و تقویت بهایی‌ها توسط شاه مخلوع» را مطرح می‌کند.

تفاوت نگاه سلسله‌های صفویه و قاجار با سلسله پهلوی درباره عزاداری‌های محرم، از سرفصل‌های پژوهش درباره کارنامه فرهنگی آنان به شمار می‌رود. این تفاوت نگاه به رغم اهمیت آن، تاکنون به درستی مورد دقت و پژوهش قرار نگرفته و ابعاد آن روشن نشده است. به منظور واکاوی تفاوت عزاداری اباعبدالله (ع) در ماه محرم در دوره‌های مختلف تاریخی با موسی حقانی رئیس موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران گفت‌وگو کردیم.

برخی عناوین مطرح‌شده در این گفت‌وگو عبارتند از:

- عزاداری با آل‌بویه آغاز شد

- صفویه از سادات بودند

- شاه‌عباس پیاده به زیارت مشهد می‌رفت

- بازپس‌گیری «گنجه» روز عاشورا اتفاق افتاد

- اعتقاد قاجاریه به عزاداری واقعی بود

- رضاخان قزاق‌ها را به قمه‌زنی وا می‌داشت

- شاه، بهایی‌ها را تقویت کرد تا جلوی شعائر دینی گرفته شود

*جنابعالی به عنوان یک پژوهشگر تاریخی، تأثیر عزاداری‌های ماه محرم را بر جریانات و تحولات اجتماعی و سیاسی ایران، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ این تأثیرات به‌طور مشخص در تاریخ، از چه مقطعی قابل ردیابی است؟

به گمانم دوره صفویه را می‌توان مبدأ این تأثیرگذاری دانست. البته عزاداری محرم، به‌ویژه به صورت آشکار و علنی با به روی کار آمدن آل‌بویه که خاندانی ایرانی بودند و خلیفه عباسی را ساقط کردند، آغاز شد، زیرا با برکناری خلیفه عباسی فضا برای شیعیان باز شد و عزاداری برای اباعبدالله(ع) به صورت آشکار صورت گرفت. البته این عزاداری‌ها صبغه سیاسی و اجتماعی هم داشتند و صرفاً عزاداری نبودند.

اما دوره صفویه از لحاظ گسترش و رشد تشیع و برگزاری مراسم عزاداری محرم، نقطه آغازین و شاخص تاریخ ایران بوده است. عثمانی‌ها در برخورد با صفویه و ایرانی‌ها، دو پیش‌شرط گذاشته بودند: کنار گذاشتن اسم ایران و بحث تشیع! آنها فقط به شرط قبول اینها، حاضر به مذاکره با صفویه بودند.

*در صورت قبول این شروط چه وضعیتی پیش می‌آمد؟

استقلال ایران که با روی کار آمدن صفویه اعاده شده بود، یکسره از دست می‌رفت و از سوی دیگر هویت دینی ما در برابر خلافت عثمانی که جریان حاکم بر جهان اسلام بود، نابود می‌شد. به هر رویه‌هر دو پیش‌شرط ادعاهای گزافی بودند و صفویه هم پاسخ منفی داد. در درگیری‌هایی که از این پس بین ایران و عثمانی پیش آمد، تأثیر عاشورا و نهضت سیدالشهدا(ع) کاملاً آشکار است. سپاه صفویه نه از نظر تعداد و نه از نظر تجهیزات، ابداً قابل مقایسه با سپاه عثمانی نبود، اما سپاهیان ایران تحت تأثیر نهضت عاشورا از پس حریف برآمدند و هر چند این درگیری‌ها دو سه قرن به طول انجامیدند، اما عثمانی‌ها نتوانستند بر ایران تسلط یابند.

*عده‌ای معتقدند گرایش پادشاهان به عزاداری‌های محرم و برگزاری این نوع آیین‌ها توسط آنان در واقع نوعی استفاده ابزاری از اعتقادات است، در حالی که مردم عادی با تمسک به عزاداری‌های محرم توانسته‌اند در برابر ظلم ایستادگی کنند. این انگاره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

صفویه به تشیع در ایران رسمیت دادند و گرایش آنها یک شبه پدید نیامد. طبق اسناد و آمار تاریخی، آنها حداقل ۲۵۰ سال قبل از ظهور شاه اسماعیل در خانقاه صفویان در اردبیل و در مراکزی در آناطولی ارادت خود را به اهل‌بیت(ع) و تشیع نشان می‌دادند. بنابراین نمی‌توان حکم کلی صادر کرد و گفت همه شاهان صفوی از تشیع استفاده ابزاری می‌کردند. اسنادی که توسط

نسب‌شناسان برجسته‌ای همچون مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی منتشر شده است و نیز اسناد و مدارک دیگر نشان می‌دهد صفویان جزو سادات بوده‌اند و گرایش آنها به تشیع سابقه حداقل ۲۵۰ ساله دارد.

برای مثال کلاهی که قزلباش‌ها در جنگ‌ها روی سر می‌گذاشتند، ۱۲ ترک داشت به نشانه شیعه و دوازده امامی بودن! به اعتقاد همین ریشه‌ها بود که به آنها انگیزه می‌داد با رشادت بجنگند و پایداری کنند.

*در مورد شاهان قاجار هم همین تحلیل را دارید؟

به نظر من حتی شاهان قاجار از روی منفعت‌طلبی و سودجویی به اقامه شعائر دینی نمی‌پرداختند. فرق آنها و صفویه با نادرشاه و پهلوی‌ها، این بود که آنها واقعاً به تشیع اعتقاد داشتند و نه تنها قصد نابودی آن را نداشتند، بلکه در صدد ترویج و گسترش آن هم بودند، چون تشیع غیر از جنبه اعتقادی، انسجام ملی را هم تضمین می‌کرد و می‌توانست موجب وحدت شود.

در واقع در سایه تشیع بود که کشور قدرت پایداری پیدا می‌کرد، به همین دلیل، هم به این مذهب باور داشتند و هم قدرت آن را در حفظ وحدت ملی می‌شناختند، بنابراین کارهایی را که برای ترویج تشیع انجام می‌دادند، به گمانم همه بر اساس باور دینی بوده است، و الا برای ریاکاری و استفاده ابزاری خیلی کارهای دیگر می‌شد انجام داد، مثلاً ضرورتی نداشت شاه‌عباس پای پیاده از اصفهان به مشهد سفر کند و او می‌توانست به شکل‌های دیگری تظاهر به مذهب کند!

بررسی تاریخ صفویه و قاجاریه نشان می‌دهد پادشاهان این دو سلسله به تشیع اعتقاد داشتند و در این زمینه ریا نمی‌کردند

*در نادرشاه و پهلوی‌ها چنین گرایشی را نمی‌توان ردیابی کرد؟

ابداً! نادرشاه در فضای خاص و سبک و سیاق ویژه خودش، با تشیع درگیر هم شد! در دوره صفویه، سربازان قبل از جنگ، سینه‌زنی و عزاداری می‌کردند و سپس به میدان جنگ می‌رفتند و در موارد زیادی هم پیروز می‌شدند.

در دوره قاجار هم در جنگ‌های ایران و روس، سپاهیان ایران در اردوی خود مراسم عزاداری برپا می‌کردند و سپس به میدان جنگ می‌رفتند. نکته جالب این است که برخی از پیروزی‌های بزرگ ما همزمان با تاسوعا و عاشورا اتفاق می‌افتادند، از جمله بازپس‌گیری گنجه (زادگاه نظامی شاعر معروف که اکنون در جمهوری آذربایجان قرار دارد) از روس‌ها در روز عاشورا!

*درباره عزاداری‌های شاهان قاجار شبهات بسیاری مطرح است. چطور شما عزاداری‌های قاجاریه را نشانه اعتقاد و باور دینی و عزاداری‌های محمدرضا پهلوی را نشانه دین‌ستیزی می‌دانید؟

در مجموع در دوره محمدرضا پهلوی، این حاکمیت نیست که مراسم سوگواری برگزار می‌کند، منتهی محمدرضا در بعضی از مقاطع ضعیف است و جرئت مخالفت با مظاهر دین و مذهب را ندارد. البته رضاشاه هم برای مدت کوتاهی تظاهر به دیندار بودن کرد، اما چندان طول نکشید. او در دو - سه سال اول حکومتش در ایام محرم به سرش گل می‌مالید و جلوی دسته‌ای که راه می‌انداخت، راه می‌افتاد و قزاق‌ها را به قمه‌زنی وادار می‌کرد و خلاصه از چنین ظاهرسازی‌هایی کم نمی‌گذاشت، اما بعد از دو سه سال همه اینها را کنار گذاشت و رویه کاملاً متفاوتی را در پیش گرفت و نشان داد همه آن کارها فریبکاری محض بوده است و کوچک‌ترین اعتقادی به دین و شعائر دینی ندارد، در حالی که در دوره قاجار مطلقاً چنین رفتارهایی را مشاهده نمی‌کنیم.

شاهان قاجار از اول تا آخر به شعائر دینی پایبند بودند و هرگز برای انحراف افکار، از دین استفاده ابزاری نکردند، اما رضاخان در سال ۱۳۱۱ رسماً منع عزاداری را اعلام کرد و با کسانی که می‌خواستند مراسم عزاداری محرم و صفر را برگزار کنند، برخوردهای وحشیانه‌ای کرد.

محمدرضا پهلوی هم، هر چند مثل پدرش رفتار نکرد، اما بر سر برگزاری این مراسم موانع زیادی را ایجاد و در بعضی از سال‌ها هم آن را تعطیل کرد. مثلاً در سال ۱۳۴۳، در سالگرد ۱۵ خرداد که مقارن با تاسوعا و عاشورا بود، برای یکی دو سال عزاداری محدود و در سال ۱۳۴۳ به نظرم ممنوع شد. بعد هم که به هیئت‌ها اجازه فعالیت دادند، نظارت شدیدی بر آنها اعمال می‌شد تا جلوی هر نوع فعالیت سیاسی علیه رژیم گرفته شود.

محمدرضا پهلوی هم ضدیت با شعائر دینی را دستور کار خود قرار داد، اما از شیوه‌های پنهانی‌تری استفاده کرد، از جمله اینها به تدریج عرصه را برای فعالیت بهایی‌ها باز کرد، در حالی که در دوره قاجار، به‌ویژه در این زمینه هوشیاری خاصی از سوی شاهان قاجار، مخصوصاً ناصرالدین‌شاه می‌بینیم.

*گفته می‌شود تکیه دولت در دوره قاجار فقط برای خانم‌ها بسته می‌شد. درست است؟

این‌طور نیست. بانوان به دلیل آنکه اشتغالات بیرون از منزل نداشتند، طبیعتاً فرصت بیشتری برای حضور در تکیه دولت و مجالس دینی داشتند، اما این بدین معنا نیست که مردان شرکت نمی‌کردند. حضور بانوان در طول روز و حضور مردان پس از اذان مغرب در هیئت‌ها بارزتر بود. همین حالا هم همین‌طور است و مجالس دینی زنانه، چه از لحاظ تعداد، چه از نظر زمان و تداوم آن را در کشورهای شیعی مشاهده می‌کنیم.

در مراسم‌های تاسوعا و عاشوراهای منتهی به پیروزی انقلاب هم، زنان حضور چشمگیری داشتند. در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ نیمی از جمعیت تظاهرکننده علیه رژیم را زنانی تشکیل می‌دادند که به تأسی از نهضت عاشورا به میدان آمده بودند.

*با توجه به اینکه اشاره کردید شاهان صفویه و قاجاریه گرایش‌های شیعی داشتند، فساد آنها را چگونه توجیه می‌کنید؟

گرایش‌های شیعی آنها به معنای این نیست که یک شیعه تمام عیار هستند. صفویه هم به‌رغم خدمات شایانی که به اسلام و تشیع کردند، دچار انحرافات اخلاقی بودند، اما اعتقاد به سیدالشهدا(ع) و ائمه اطهار(ع) چنان با گوشت و پوست ملت ما در آمیخته است که حتی در لابلای ترین افراد هم نشانه‌هایی از علاقه به اهل بیت(ع) را می‌توان مشاهده کرد. اما خاندان پهلوی اساساً از این سنخ نیستند. در انتخاب پهلوی‌ها و انتخاب شخص رضاخان بهایی‌ها دخالت داشتند.

*برای این مطلب به مستندات تاریخی هم اشاره کنید؟

حبیب‌الله رشیدیان، جاسوس انگلیس از انتخاب رضاخان روایت قابل تأملی دارد. او می‌گوید: مدت‌ها در خانه عین‌الملک هویدا بوده. عین‌الملک از محارم عباس افندی و از چهره‌های مطرح بهائیت بود و با انگلیس هم روابط دیرینه و گسترده‌ای داشت. رشیدیان می‌گوید در خانه عین‌الملک بود و اردشیری هم به آنجا آمد و به عین‌الملک گفت: «ما در ایران برای انجام یک کار مهم به فردی با دو خصوصیت نیاز داریم. اول اینکه نظامی باشد. البته قزاق باشد و نه ژاندارم و دوم اینکه شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد!» بحث از رضاخان هم در مجامع بهایی وجود داشت، از جمله حضور در مجلس یا مکتب حاجی آخوند از رؤسای سرشناس فرقه بابیت. در آن دوره مردم بین بهائیت و بابیت تفکیک قایل نمی‌شدند.

حاجی آخوند بابی در دوره مشروطیت در ایران از چهره‌های شاخص بهایی است. رضاخان در مجالس و محافل او شرکت مستمر داشت و بعدها هم سلسله پهلوی تلاش زیادی می‌کرد به بهائیت که دشمن سرسخت تفکر شیعی است، رسمیت بدهد. این شیوه را به هیچ‌وجه در قاجارها نمی‌توان دید. نفوذ بهایی‌ها در اطرافیان رضاشاه و محمدرضا شاه امر پوشیده‌ای نیست. این دو در طول مدت سلطنتشان تلاش فراوان کردند به بهائیت رسمیت ببخشند و رفتاری که در دهه ۴۰ و به‌ویژه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ کردند، تلاش در این جهت بود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۹۵۰/داشت-می-وا-ز-نی-قمه-ها-قزاق-رضاخان/>